

مقایسه دستورات عرفانی خواجه عبدالله انصاری و قواعد رهبانی بندیکت قدیس

سید محمدرضا موسوی فراز^۱

◀ چکیده:

در این مقاله، دستورات بندیکت قدیس (۴۸۰-۵۴۷ م) به شاگردان راهبش و رهنمودهای عرفانی خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ ه.ق) با تأکید بر کتاب قواعد بندیکت و منازل السائرین خواجه مقایسه شده است. این مقایسه با روش توصیفی-تحلیلی به هدف آشکار کردن همگرایی و هم‌سنخی دو شخصیت انجام شده است.

اهمیت این موضوع با توجه به جایگاه تأثیرگذار این دو شخصیت در دو دین و نیاز موحدین به همگرایی، روشن می‌شود. در این مقایسه تنها به رهنمودهای عرفانی و رهبانی دو طریقه پرداخته می‌شود. بیداری، توبه، تعقل، یاد مرگ و روز قیامت، دوری از دنیا، ترک گناه، اخلاص نیت، تسلیم، صبر، اخلاق، تواضع، ذکر و محبت از دستوره‌های سلوکی مشترک بندیکت و خواجه است که مورد مقایسه قرار گرفته است. بندیکت و خواجه در مسائلی درباره توبه و نگرش به دنیا اختلاف دارند. از مجموع مباحث نتیجه می‌شود که آراء بندیکت و خواجه در مؤلفه‌های بسیاری، یکسان یا شبیه هستند. سپس شباهت‌ها و تفاوت‌ها تحلیل شده است. ریشه مشابهت رهنمودهای سلوکی بندیکت و خواجه این است که خاستگاه معرفتی آن دو، ادیان آسمانی مسیحیت و اسلام است که بر اساس فطرت مشترک انسانی هستند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** بندیکت، خواجه عبدالله انصاری، عرفان مسیحی، اسلامی.

مقدمه

بندیکت قدیس و خواجه عبدالله انصاری دو شخصیت تأثیرگذار از دو دین متفاوت هستند که هر کدام در دین خود و میان پیروان دین خود، جایگاه بلندی یافته اند. کتب و آثار آنها پس از قرن‌های متمادی همچنان مورد توجه است و چاپ، مطالعه و شرح می‌شود. هرچند دو شخصیت، بیش از پنج قرن (۵۲۶ سال) با هم فاصله زمانی دارند، اما از سوی دیگر هر دو در فاصله پنج قرن، از زمان پیامبر دینشان زندگی می‌کردند. بندیکت در ۴۸۰ میلادی به دنیا آمده و خواجه به حساب سال شمسی (۳۶۵ روز)، ۴۳۸ سال پس از تولد پیامبر اسلام به دنیا آمده است. یعنی هر دو شخصیت وارث تاریخ سلوکی مشابهی (از نظر طول زمان) از دین خود هستند. توجه به محتوای کتاب *قواعد بندیکت و منازل السائرين* خواجه، در موارد بسیاری ما را به اشتراک یا شباهت دو طریقه رهنمون می‌شود.

در این مقاله خواجه عبدالله انصاری به عنوان یک شخصیت عرفانی و بندیکت به عنوان یک مربی و استاد راهبان دیر تلقی شده‌اند. توضیح اینکه بعد عرفانی تعالیم بندیکت و اینکه آیا می‌توان او را عارف دانست یا نه در این نوشتار مورد نظر نیست.

۱- بندیکت قدیس

بندیکت قدیس اهل نورسیا در سال ۴۸۰ میلادی در ایالت نورسیا (Nursia)، شمالی-ترین نقطه رم به دنیا آمد. او در اوایل جوانی برای تحصیل به رم رفت و حدود سال ۵۰۰ تحت تأثیر مراکز رهبانی بیزانسی در انفاید (Enfide) و سپس در سابیاکو (Subiaco) خلوت نشینی گزید. سلوک عملی او به طور کلی شامل دوری از دنیا، پرهیزکاری و نماز فراوان بود. سپس بندیکت به کاسینوم (Casinum) در جنوب رم رفت و همراه با یک گروه کوچک از راهبان، دیر مشهور و باشکوه مونت کاسینو (Monte Cassino) را ساخت. او در مونت کاسینو بقیه عمر را گذراند و کتاب *قواعد (The Rule)* را در آنجا نوشت. بندیکت با دیرهای دیگری نیز در ارتباط بود و

سرانجام در ۲۱ مارس حدود ۵۴۷ از دنیا رفت و در کاسینو به خاک سپرده شد. او سرسلسله و پیشوای طریقت بندیکتی در عرفان کاتولیک مسیحی است. (دایره المعارف نوکاتولیک، ۲۳۶/۲-۲۳۸، ذیل «Benedict St.»؛ دایره المعارف دین، ۲/۹۸-۹۹، ذیل «Benedict of Nursia»)

بندیکت قدیس سزاوار جایگاهی اختصاصی در تاریخ رهبانیت غربی است. او به پدر رهبانیت در غرب معروف شده است. تاریخ رهبانیت غربی، در بخش بزرگتر قرون وسطی، عملاً با تاریخ بندیکتی‌ها یکسان و یکی است. پاپ گریگوری قدیس (۵۴۰-۶۰۴)، بزرگترین پاپ اوایل قرون وسطی، در کتاب گفتگوها «Dialogues» از اعتبار کتاب بندیکت حمایت کرده و آن را برتر از تمام کتب قواعد رهبانی دیگر دانسته است. (دایره المعارف دین و اخلاق، ۷۸۱/۸-۷۹۷، ذیل «Monasticism»)

۲- خواجه عبدالله انصاری

شیخ الاسلام، ابواسماعیل، عبدالله بن ابی منصور محمد معروف به پیر هرات در سال ۳۹۶ ه.ق. مطابق با ۱۰۰۶ م. در هرات متولد شد. (سرگذشت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، ۳۱)^۱ عبدالله ذهنی بسیار تیز و حافظه‌ای قوی داشت و دارای طبع شعری بود. (همان، ۴۳) خواجه مخصوصاً در حدیث قوی بود.

یحیی بن عمار شیبانی استاد خواجه در تفسیر قرآن بود. او آداب و رسوم صوفیان را از شیخ عمو که از عرفای بزرگ هرات بود، آموخت. خواجه در حدود ۱۵ سالگی با ابوعبدالله طاقی سجستانی (متوفای ۴۱۶) دیدار کرد و تحت تأثیر او قرار گرفت. (همان، ۵۱ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۷ و ۵۹ و ۶۱) وی در ۴۱۷ برای تکمیل معارف و تحصیلات به نیشابور رفت. خواجه احتمالاً در ۴۲۴ با ابوسعید ابوالخیر دیدار کرده است. (همان، ۹۰) از مهم‌ترین رویدادهای زندگی خواجه، ملاقات او با شیخ ابوالحسن خرقانی^۲ (متوفای ۴۲۵) بود. این مصاحبت سخت در وی تأثیر گذاشت و معرفت حق را در نهادش شکوفا ساخت. او در فقه تابع امام حنبل بود^۳ و در تصوف

تحت تأثیر و جانشین شیخ ابوالحسن خرقانی شد. (نفحات الانس من حضرات القدس، ۳۴۰) از استادان خواجه می‌توان از ابوعبدالله بن الیمان (متوفای ۴۱۶) و ابوطاهر احمد ضبی (متوفای ۴۱۹) نام برد. خواجه پس از این به تشکیل حلقه درس و تربیت و ارشاد شاگردان همت گماشت. او ابتدا حدیث تدریس می‌کرد و از ۴۳۶ به تدریس و تفسیر قرآن پرداخت. خواجه با آنکه نسبت به مذهبش تا حدی متعصب بود، به خاندان رسالت ارادت می‌ورزید. پیر هرات هنگام سخن گفتن، موزون سخن می‌گفت. (سبک شناسی، ۲/۲۴۰) به سبب مخالفت خواجه با علم کلام و نوشتن کتابی در رد آن، بارها کمر به قتل او بستند. او کتب و رسالات مشهوری تألیف کرده است و شاگردان بسیاری در مکتبش پرورش یافتند.

وی در ۲۲ ذیحجه سال ۴۸۱ ه. ق. مطابق با ۱۰۸۸ م. بدرود حیات گفت. (طبقات الصوفیه، ص (الف)؛ مجمع الفصحاء، ۱/۱۳۵؛ الاعلام، ۲/۲۶)

قبر خواجه در گازرگاه در شمال هرات است. سلسله خواجه مشهور به سلسله پیرحاجاتی است و او جانشین ابوالحسن خرقانی بود و جانشین خواجه، شیخ محمد بن احمد بن ابی نصر الحازم است. (رسائل جامع عارف قرن پنجم هجری قمری خواجه عبدالله انصاری، ۲۳ (مقدمه))

۳-مقایسه بندیکت قدیس و خواجه عبدالله انصاری

بندیکت و خواجه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؛ از جمله این که هر دو اهل طریقت عرفانی هستند و یکی از مبانی ایشان احوال و یافت‌های شهودی خودشان بوده است و چنین نیست که فقط مطالعه و معلومات حصولی در این زمینه داشته باشند. البته احوال و توانایی‌های غیر متعارف بندیکت از لحاظ کمیت بیش از احوال خواجه نقل شده است (دایرةالمعارف رهبانیت، ۱/۱۲۸-۱۲۹، ذیل «Benedict of Nursia, St.»)، اما یافت‌ها و شهودهای عرفانی خواجه از نظر کیفیت بالاتر از بندیکت است.

همچنین خواجه و بندیکت به علوم دینی زمان خود عالم بوده‌اند. بندیکت قواعد خود را به زبان لاتینی نوشته است که می‌تواند شاهدهی بر عالم بودن او باشد. همچنین استفاده گسترده او از کتاب مقدس و کتب عالمان پیشین نشان از احاطه او به علوم دینی و عرفانی است. و نیز تأکید بندیکت بر مطالعه و فعالیت علمی توسط راهبان در دیر دلیل بر علاقه‌مندی او به تحصیل علم و وقوف او بر ارزش و اهمیت علم‌آموزی است. خواجه نیز چنانکه در زندگینامه‌اش گذشت، سال‌ها به طور جدی در طریق علم‌آموزی، از استادان متعددی در زمینه‌های مختلف کسب فیض کرده است. البته عالم بودن خواجه، شواهد تاریخی بیشتری نسبت به بندیکت دارد، چنانکه، سیر مطالعات علمی او در رشته‌های مختلف و استادان او در تاریخ معلوم است، اما دلایلی که عالم بودن بندیکت را اثبات می‌کند، نسبتاً ضعیف‌تر است. او جز کتاب *قواعد* اثر دیگری نداشته، یا از او باقی نمانده است.

بندیکت و خواجه با بعضی از دیدگاه‌ها یا شخصیت‌های معاصرشان اختلاف نظر بسیاری داشته‌اند، به طوری که هردو، مورد سوءقصد واقع شدند. این دلیل بر استقامت و جدیت آنان برای رسیدن به هدف و اطمینان آنان بر درستی هدف و راهشان است. البته اختلاف بندیکت با راهبان معاصرش، در مورد روش رهبانی بود و آن‌ها تحمل سخت‌گیری‌های او را نداشتند؛ اما اختلاف خواجه با شخصیت‌های معاصرش بیشتر در غیر مسایل عرفانی بوده است. رویکرد حنبلی خواجه به روایات و مخالفت او با اشاعره و معتزله و علم کلام، عامل عمده اختلافات بود.

۴- دستوره‌های سلوکی طریقه بندیکت و عرفان خواجه

مهم‌ترین بخش عرفان خواجه، ارائه دستورها و رهنمودهای سلوکی اوست. هدف اصلی بندیکت در *قواعد* نیز راهنمایی راهبان در طریق سلوک است. در این بخش از مقاله، رهنمودهای متناظر دو طریقه بررسی شده، شباهت‌ها و تفاوت‌های خاص نشان داده شده‌اند.

۴-۱ بیداری و توجه

بیداری از غفلت و توجه به موقعیت خود، مقدمه حرکت در مسیر کمال است. از آنجا که تکامل انسان، اختیاری و ارادی است، و اراده مشروط به توجه و التفات است، رشد معنوی برای انسان غافل هرگز ممکن نیست. بندیکت بیداری و هوشیاری راهب را مقدمه سیر معنوی او دانسته و نوشته است: «باید بالأخره بیدار شویم، زیرا کتاب مقدس این گونه ما را تحریک می کند: «اکنون ساعتی برای ما است که از خواب برخیزیم» (رومیان ۱۳: ۱۱) و چشمانمان را به نور خدایی باز کنیم.» (قبول‌عد، مقدمه)

خواجه نیز اولین منزل از منازل صدگانه را منزل «الیقظه» (بیداری) قرار داده است و می نویسد: باید از خواب غفلت بیدار شد و از سستی و تنبلی برخاست و باید به نعمت‌های الهی و گناهان خود و محاسبه روزهای عمر توجه کرد (منازل ۱: ۱)؛^۴ همچنین خواجه نسبت به روزمرگی و عادت‌ها که باعث غفلت است، هشدار داده است. جالب توجه است که هر دو نویسنده نتیجه بیداری را دیدن نور معنوی دانسته‌اند. در این دستور تفاوت خاصی به نظر نمی‌رسد.

۴-۲ توبه

توبه در عرفان خواجه و مکتب بندیکت مورد توجه و تأکید بسیار است. توبه اولین دستور عیسی (علیه السلام) پس از شهادت یحیی (علیه السلام) بوده است؛ همانطور که در کتاب مقدس آمده است: «از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» (متی ۴: ۱۷)

توبه حتی برای مسیحیان عادی نیز مقدمه و شرط ورود در مراسم عشاء ربانی است که با اعتراف به گناه در برابر کشیش انجام می‌شود. توبه در عرفان خواجه نیز پس از یقظه (بیداری)، اولین منزل محسوب می‌شود (منازل ۱: ۲) و در شریعت

اسلامی واجب فوری است. در اسلام و مسیحیت، گناه مانع سیر و سلوک، و توبه شرط آغاز حرکت معنوی است. ظاهراً مهم‌ترین شرط توبه، پشیمانی واقعی از گناه است و اعتراف به گناه در مسیحیت هم وقتی همراه با توبه درونی باشد، ارزشمند است. (معجم اللاهوت الکتابی، ۷۸)

تفاوت

بندیکت تصریح می‌کند که راهب باید به خطاها و حتی اندیشه بدش نزد رئیس دیر اعتراف کند (قواعد، ۷ و ۴).^۵ البته در جای دیگری راهبان را به اعتراف در برابر خدا فرا می‌خواند: «هر روز در نماز با حسرت و آه به گناهان گذشته‌اش در برابر خدا اعتراف کند، و آن‌ها را برای آینده اصلاح کند.» (قواعد، ۴) اما با توجه به سنت مسیحیت و تأکید بندیکت بر جایگاه رئیس دیر، به نظر می‌رسد اعتراف تنها در برابر خدا کافی نیست و اعتراف در برابر رئیس دیر هم لازم است. بنابر تعالیم کلیسا ارتباط مستقیم بین مسیحیان عادی و خدا امکان ندارد و روحانیون باید واسطه باشند، مطلبی که توسط پروتستان‌ها مورد انتقاد واقع شد.

در عرفان خواجه که مبتنی بر اسلام است، اعتراف تنها و تنها در محضر خداوند یکتا انجام می‌شود و اعتراف به گناه نزد غیر خدا پسندیده نیست، زیرا یکی از صفات خداوند ستاریت است و خدا به اقتضای رحمت بی انتهایش، به خود انسان هم اجازه نمی‌دهد که گناهش را نزد غیر خدا آشکار کند، مبدا شخصیت او خدشه‌دار شود؛^۶ علاوه بر این که این امر خود موجب اشاعه منکرات می‌گردد. تنها در مواردی که گناه جنبه عمومی و آشکار دارد، به توبه علنی از آن تأکید شده است.

تفاوت دیگر این است که جزئیاتی که در بخش توبه منازل السائرین آمده است، در کتاب بندیکت مغفول مانده است. خواجه از مقدمه توبه، شرایط توبه، حقیقت توبه، باطن حقیقت توبه، ظرایف اسرار توبه و درجات سه‌گانه توبه سخن به میان آورده است (منازل ۱: ۲).

۳-۴ تفکر و تعقل

از آنجا که ادیان الهی براساس عقل و فطرت آدمی است و دلایل عقلی که به وسیله تفکر اقامه می‌شود، حقایق دینی را اثبات می‌کنند، هم خواجه و هم بندیکت سالک را به تفکر، دعوت و تشویق می‌کنند. بندیکت می‌نویسد: «بیکاری و تنبلی دشمن روح است؛ و بنابراین برادران باید در زمان‌های خاص مشغول کار عملی باشند و در زمان‌های دیگر به مطالعه دینی بپردازند... از عید پاک تا اول اکتبر آن‌ها از اولین ساعت تا حدود چهارمین ساعت برای انجام کارهای ضروری بیرون می‌روند، اما از ساعت چهارم تا حدود ساعت ششم، وقت آن‌ها مخصوص خواندن است.» (قواعد، ۴۸) بنابر قانون بندیکت مطالعه حتی در روزهای یکشنبه و ایام روزه نباید ترک شود. (قواعد، ۴۸) تأکید و اصرار بندیکت بر مطالعه کتاب در زمانی که افراد باسواد و کتاب بسیار کم بوده است، دلیل بر ارزش تفکر و تعقل در نظر اوست. به نظر او انجام نماز و دستورات دینی و عرفانی بدون توجه به محتوا و معنی آن‌ها به نتیجه نمی‌رسد.

خواجه نیز به عنوان یک عالم و مدرس دینی به ارزش تفکر و تعقل واقف است و تفکر را با استناد به قرآن و وظیفه عارف دانسته است. او تفکر را به دو نوع مطلوب و نامطلوب تقسیم کرده است. وی تفکر در عین توحید را نامطلوب می‌داند و تفکر در مخلوقات و اعمال و احوال شخص را مطلوب دانسته است (منازل ۱: ۵).

۴-۴ تذکر و یادآوری مرگ و روز جزا

امتداد مقام یقظه و بیداری که در ابتدای سیر و سلوک آمد، مقام تذکر و یادآوری است. یقظه اصطلاحاً مربوط به رهایی از غفلت در ابتدای امر است و توجهی است که سبب آغاز حرکت و سیر معنوی می‌شود و تذکر یعنی یادآوری و دچار غفلت نشدن در طول مسیر. خواجه، اساس «تذکر» را سود جستن از موعظه و عبرت از حوادث و دستیابی به نتیجه تفکر دانسته است. (منازل ۱: ۶). بندیکت متعلق عمده

تذکر را مرگ و روز جزا دانسته که در سیر معنوی عارف بسیار مؤثر است. بندیکت می‌نویسد: «راهب باید مرگ را هر روز در مقابل چشمانش نگه دارد.» (قواعد، ۴) بندیکت بارها داوری روز جزا را به رئیس دیر تذکر داده است: «رئیس دیر همواره باید به یاد بسپارد که او باید در داوری ترسناک خدا درباره‌ی تعالیمش و درباره‌ی اطاعت شاگردانش حساب پس بدهد.» (قواعد، ۲) بندیکت، تذکر و یادآوری مرگ را با موضوع انتظار مسیح و رستخیز او پیوند زده است و به این صورت یاد مرگ را زیبا و محبوب جلوه داده است. (قواعد، ۴۹)

البته نماز یکی از مهم‌ترین عوامل تذکر است که به صورت مستقل خواهد آمد.

۴-۵ زهد و دوری از دنیا

کلمه Monasticism که به معنی رهبانیت است، از کلمه یونانی Monos به معنی تنها و خلوت‌نشین مشتق شده است. قرار گرفتن در طریق رهبانیت یعنی راهب باید با عزلت‌گزینی و کنار گذاشتن اموال و دارایی‌ها و ترک ازدواج، از دنیا دوری کند. عهد جدید دوری از دنیا را چنین می‌ستاید: «خوشا به حال مسکینان در روح» (متی ۵: ۳) و در جای دیگر: «عیسی به او گفت اگر بخواهی کامل شوی، رفته و مایملک خود را بفروش و به فقرا بده» (متی ۱۹: ۲۱) و (متی ۶: ۲۵-۳۴) و پولس می‌نویسد: «اما می‌خواهم که همه مردم مثل خودم (مجرد) باشند.» (اول قرنتیان ۷: ۷) و (اول قرنتیان ۷: ۳۳-۳۲)

یکی از رهنمودهای مهم در قواعد بندیکت دوری از دنیا است. بندیکت فصلی را به این عنوان قرار نداده است؛ اما بسیاری از دستورهایش مربوط به همین حوزه است. راهب با سکونت در دیر از دنیا و جامعه کناره گرفته است. سلوک و پیشرفت معنوی در مکتب بندیکت، بر اساس رهبانیت است؛ و راهب نباید از دیر و رهبانیت خارج شود.

خواجه، بابی را به نام «زهد» (منازل ۲: ۶) و بابی را به عنوان «فقر» (منازل ۵: ۸) و بابی را تحت عنوان «غیبت» (منازل ۸: ۹) که هرکدام به نوعی به بحث دوری از دنیا مربوط است، باز کرده است. خواجه زهد را به معنی ترک میل و رغبت به چیزی دانسته است. چون سالک می‌خواهد به سوی خدا حرکت کند، پس باید میل به غیر خدا را از دلش بیرون کند. همچنین خواجه فقر را دوری از دیدن مالکیت و دارایی دانسته است و درجه اول «غیبت» را غایب شدن سالک از علاقه‌ها و وابستگی‌ها شمرده است.

شباهت‌ها

هدف سالک در این دو مکتب، هدفی ماورایی است. کسی که در این مسیر قرار می‌گیرد، از راهی که افراد عادی می‌روند، منصرف شده و هدف آن‌ها را رها کرده است. بیشتر انسان‌های غیر عارف اگر هم دیندار باشند، دستورات دینی را برای رسیدن به لذت‌های مادی بهشت و رهایی از عذاب‌های جهنم انجام می‌دهند؛ اما سالک طریق معنویت به دنبال خدا است و اهداف مادی و غیر خدایی برای او اهمیتی ندارد. وابستگی و تعلق به دنیا مانع سیر و سلوک است. بنابراین دو مکتب، دنیا و دنیاگرایی موجب گناه و دور شدن از خدا می‌گردد. سالک با توجه به دل بستگی‌های معنوی و اخروی، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی هم در اندیشه و احساس و تعلق قلبی است و هم در زندگی عملی. عارفان به حداقل بهره‌گیری از مادیات اکتفا می‌کنند. (مجموعه آثار شهید مطهری، (سیری در نهج البلاغه)، ۱۶ / ۵۱۴) دنیا برای سالک، حجابی محسوب می‌شود که برای رسیدن به مقصود باید از آن بگذرد.

میل و رغبت و محبت به دنیا معمولاً باعث دل بستگی به دنیا می‌گردد و دل بستگی به دنیا مانع می‌شود که سالک تمام محبتش را تقدیم خدا کند؛ در حالی که اولین دستور مکتب بندیکت که حکم اول و اعظم عیسی نیز است (متی ۲۲: ۳۷-۳۸)، این

است که: «در مرحله نخست خدای متعال را با تمام قلب، تمام روح و تمام توان دوست داشته باشد.» (قواعد، ۴) و شاید به همین دلیل است که بندیکت می‌نویسد: «لذتها و امیال را دوست نداشته باشد . . . خود را از راهها و خصلت‌های دنیایی دور نگه دارد.» (قواعد، ۴)

خواجه هم در باب زهد، سالک را به ترک میل و رغبت نسبت به غیر خدا دعوت می‌کند. (منازل ۲: ۶)

تفاوت‌ها

خواجه، سالک را به طور کلی به زهد و فقر دعوت می‌کند، اما بندیکت زهد و دوری از دنیا را به صورت موارد خاص و جزئی برشمرده است. این موارد در دو بخش قابل دسته‌بندی است:

الف) محدودیت ارتباط راهب با دیگران (خانواده، مهمان‌های دیر، برادران دیگر):
در طریقه بندیکت ارتباط راهب با بیرون دیر حتی با پدر و مادرش باید قطع یا بسیار محدود باشد در حالی که روش خواجه این‌طور نیست. البته بندیکت درباره قطع ارتباط راهب با خانواده تصریح نکرده است؛ اما او بر حضور مداوم راهب در دیر (قواعد، ۶۷) و اینکه والدین راهب نباید چیزی به او ببخشند (قواعد، ۵۸) تأکید دارد. همچنین در دیر بندیکتی راهب نمی‌تواند بدون اجازه رئیس دیر، نامه یا هدیه‌ای حتی از سوی والدین دریافت یا به آن‌ها ارسال کند (قواعد، ۵۴). از دیدگاه بندیکت صحبت راهبان با مهمانان دیر به‌جز راهبانی که تعیین شده‌اند ممنوع است (قواعد، ۵۳)، و نیز برادرانی که به سفر فرستاده می‌شوند، حق ندارند آنچه را در بیرون دیده یا شنیده‌اند، برای دیگران نقل کنند (قواعد، ۶۷). از مجموع این دستورات - که برای سرپیچی از برخی از آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است - نتیجه می‌شود که بندیکت بر آن است که ارتباط راهب با بیرون دیر حتی با پدر و مادر باید قطع یا

بسیار محدود باشد. اصولاً یکی از خصوصیات زندگی رهبانی، تنهایی، انزوا و خلوت است.

همچنین یکی از ویژگی‌های اصلی رهبانیت مسیحی و بالتبع رهبانیت بندیکت، تجرد است که باز هم ارتباط با دیگران را محدود می‌کند. اما خواجه خود ازدواج کرده و دارای خانواده است و در جامعه بیرون از خانقاه کاملاً فعال و مؤثر است و فعالیت علمی دارد.

مورد دیگر محدودیت ارتباط با دیگران، دستور "سکوت" است. بندیکت برای تأکید بر سکوت فصلی را به این امر اختصاص داده و می‌نویسد: «باید آنچه را که پیامبر گفت انجام دهیم: «گفتم راه‌های خود را حفظ خواهم کرد تا به زبانم خطا نوزم. دهان خود را به لگام نگاه خواهم داشت [مبادا که به گناه مبتلا شوم]. . . من گنگ بودم و خاموش و از نیکویی نیز سکوت کردم.» (قواعد، ۶) پس علت دستور سکوت این است که بسیاری از گناهان در ضمن سخن گفتن پدید می‌آید. به نظر خواجه نیز درجه اول زهد (پس از ترک حرام) به معنی ترک چیزی است که ممکن است حرام باشد (منازل ۲: ۶). بندیکت همچنین می‌نویسد: «سوگند نخورد، مبادا که اتفاقاً سوگند دروغ بخورد.» و نیز سخن بیهوده منع شده است. (قواعد، ۴)

ب- محدودیت در رابطه با خود راهب

راهب در دیر به هیچ‌وجه برای انجام هر کاری آزاد نیست. بندیکت تصریح می‌کند: «راهبان نه اراده آزاد دارند و نه بدن آزاد» (قواعد، ۳۳) بنابر قواعد، راهب بندیکتی باید کاملاً تابع رئیس دیر باشد و رئیس هم باید طبق قواعد دستور بدهد و راهنمایی کند. (قواعد، ۱ و ۵ و ۷ و ۵۸) راهب حتی عبادت‌های اضافی‌اش را نباید بدون اجازه رئیس دیر انجام دهد. (قواعد، ۴۹) و اندیشه‌های بدش را نیز باید به رئیس دیر بگوید. (قواعد، ۴ و ۷)

در عرفان اسلامی نیز بر اصل لزوم استاد به خصوص در عرفان عملی تأکید شده است، و وظیفه استاد راهنمایی سالک در سیر و سلوک است. اما خواجه در منازل *الساثرین* درباره لزوم استاد دستور خاصی نداده است.

راهب بندیکتی در مورد علایقش آزاد نیست و مثلاً نباید لذت‌ها و امیال را دوست داشته باشد، نباید سخن گفتن و خنده زیاد و شدید و سبکسرانه، غرور، مباحثات و درگیری را دوست داشته باشد. (قواعد، ۴) یعنی علاوه بر این که انجام این کارها ممنوع است، دوست داشتن آن نیز ممنوع است.

از جمله محدودیت‌های راهب بندیکتی در رابطه با خودش، محدودیت در غذا و نوشیدنی و لباس و حتی حمام رفتن راهب است. بندیکت مقدار غذا و نوشیدنی و لباس راهب را تعیین کرده است. (قواعد، ۳۹ و ۴۰ و ۵۵) او می‌نویسد: «برای یک راهب کافی است که دو تونیک و دو بالاپوش، برای پوشیدن در شب و برای شستن داشته باشد. بنابراین هرچه که بیشتر باشد، زیادی است و باید کنار گذاشته شود.» (قواعد، ۵۵) همچنین بندیکت بر آن است که استفاده افراد خصوصاً جوانان از حمام نباید بیش از حد لازم اجازه داده شود. (قواعد، ۳۶)

بندیکت می‌نویسد: «مهم‌تر از هر چیز، پرهیز از هر نوع زیاده‌روی است، تا سوءهاضمه بر راهب غلبه نکند. زیرا هیچ چیز مانند زیاده‌روی چنین مخالف با مسیحیان نیست؛ چنانچه خداوند ما گفت: «ببینید که دل‌هایتان با پُرخوری بیش از حد، پُر نشود.» (لوقا ۲۱: ۳۴) (قواعد، ۳۹).

در همین راستا بندیکت در فصلی با عنوان «مالکیت خصوصی برای راهبان» به شدت با مالکیت خصوصی راهبان مخالفت کرده است و می‌نویسد: «مالکیت خصوصی مفسده‌ای است که باید از دیر ریشه‌کن شود. هیچ فردی بدون اجازه رئیس دیر نباید جرأت کند که چیزی به دیگری بدهد یا از وی بگیرد یا نزد خود نگه دارد.» (قواعد، ۳۳) و برای کنترل اجرای این دستور می‌نویسد: «این رختخواب‌ها باید به

طور مکرر توسط رئیس دیر بازرسی شود، تا از وجود اشیاء و لوازم شخصی در آن‌ها جلوگیری شود. و اگر در وسایل کسی چیزی یافت شود که از رئیس دیر نگرفته و شخصی است، او باید تحت تأدیب شدید و سخت قرار بگیرد.» (قواعد، ۵۵)

ریاضت نیز برای عمل به زهد ضروری است. در تمام مکاتب زهدگرایی، روزه یکی از اعمال اصلی ریاضت است. روزه همچنین از تعالیم عیسی است.

از نظر خواجه، درجه دوم زهد این است که از معاش و خوراکِ فراتر از مقدار کفاف پرهیز کند و بدین وسیله فراغت برای عبادت با حضور قلب فراهم آورد و آشفتگی و اضطراب را از میان بردارد (منازل ۲: ۶). و نیز همان‌طور که اشاره شد خواجه در باب فقر و غیبت، عارف را به پرهیز از دیدن مالکیت و دارایی و دوری از علاقه‌های مادی دعوت کرده است. (منازل ۵: ۸ و ۸: ۹)

اما زهد خواص یا درجه سوم زهد در نظر خواجه، زهد از زهد است که در این زهد باید آنچه را به آن زهد ورزیده است، کوچک بشمارد. زیرا او در این مقام غیر خدا را به دیده فنا می‌نگرد و در نظر او چیزی وجود ندارد تا به آن بی‌رغبتی کند. (منازل ۲: ۶) آنچه بندیکت درباره دوری و پرهیز از دنیا نوشته است، به درجه سوم زهد خواجه نمی‌رسد.

تفاوت دیگر درباره زهد از نظر این دو شخصیت، این است که بندیکت دنیا را نکوهش می‌کند و راهب را به دوری از آن دعوت می‌کند؛ اما خواجه دنیاگرایی و دلبستگی به دنیا را مانع سلوک معنوی عارف می‌شمارد.

۴-۶ ترک گناه و ورع

بندیکت و خواجه بر آن‌اند که گناه باعث سقوط معنوی سالک می‌شود و او را از هدف سلوک دور می‌کند. دین‌های آسمانی از جمله مسیحیت و اسلام اصالتاً برای هدایت انسان‌ها نازل شده‌اند. این ادیان در بعد شریعتی دارای اوامر و نواهی متعددی هستند. اوامر دینی که شامل واجبات و مستحبات [به اصطلاح اسلامی] هستند،

اموری است که انسان را به هدف دین نزدیک می‌کند و نواهی دینی که شامل حرام‌ها و مکروه‌هاست، به مسائلی تعلق گرفته‌اند که مانع رسیدن به مقصود است. مکاتب سلوکی که قاعداً نظر ژرف‌تری به دستورات دینی دارند و به اصطلاح عرفان اسلامی مکاتب طریقتی هستند، معصیت را وسیله‌ای کارآمد برای شیطان در جهت دور کردن بنده از خدا می‌دانند. ترک گناه باعث پاکی روح سالک می‌گردد و پاکی روح سالک زمینه‌ساز تجلی نور خدا در آن می‌شود. در عرفان عملی اسلامی ترک گناه، در نوع خود مهم‌ترین رهنمود است.

بندیکت فصلی به عنوان «ترک گناه» تدوین نکرده است ولی می‌توان گفت بیشتر دستورات و فصل‌های قواعد به این موضوع مربوط است. شاید بتوان ادعا کرد یکی از مهم‌ترین ارکان رهبانیت بندیکتی ترک گناه است. بندیکت برای ترک گناه چند راهکار را توصیه کرده است.

راهکارهای بندیکت برای ترک گناه

الف) افزایش شناخت راهب نسبت به گناهان: بندیکت با توجه به این مطلب که دانایی و بصیرت مقدمه عمل است، هم راهبان را به مطالعه مستمر کتب تکلیف کرده است (قواعد، ۴۸ و ۷۳) و هم در قواعد، گناهان را نام برده و راهبان را به پرهیز از آنها فراخوانده است. (قواعد، ۴)

ب) راهکار دوم برای ترک گناه، از بین بردن زمینه‌ها و عوامل گناه است: بیشتر محدودیت‌هایی که بندیکت به عنوان زهد و دوری از دنیا قرار داده است، به منظور از بین بردن زمینه گناه است و در بعضی موارد به این امر تصریح کرده است، مثلاً پس از بیان ممنوعیت دریافت یا ارسال نامه یا هدیه می‌نویسد: «و برادری که اتفاقاً نامه به او فرستاده شده، نباید ناراحت شود، که «هیچ شانس نباید به شیطان داده شود.» (افسیان ۴: ۲۷ و اول تیموتاؤس ۵: ۱۴)» (قواعد، ۵۴) دادن شانس به شیطان کنایه از امکان گناه برای راهب است، زیرا ممکن است آن نامه راهب را از خدا

غافل، و زمینه‌ساز دوری او از برنامه رهبانی شود. عوامل متعددی ممکن است گناه را به وجود آورد؛ مثلاً گناهان زبانی با سخن گفتن به وجود می‌آید. بعضی از گناهان در نتیجه داشتن اموال و دارایی رخ می‌دهد. گاهی زیاده‌روی در غذا و نوشیدنی و لباس باعث گناه می‌شود. ممکن است بودن در جمع گناهکاران افراد را به گناه وسوسه کند. همچنین غفلت از یاد خدا و معاد، خودبزرگ‌بینی و بیکاری، زمینه‌ساز گناه می‌تواند باشد. فصل‌های مختلف قواعد^۷ و دستورات آن به منظور از بین بردن این عوامل تدوین شده است. از جمله برنامه‌های بندیکت برای راهبان، موظف کردن آن‌ها به کار است. هر راهب باید ساعات مشخصی را به کار و فعالیت بپردازد. (قواعد، ۴۸) کار باعث می‌شود یکی از زمینه‌های گناه در افراد بخصوص در جوانان از بین برود. کار راهبان در دیر همچنین باعث بی‌نیازی آن‌ها از خارج دیر می‌شود.

ج) بندیکت دستوراتی را به منظور برخورد تنبیهی با گناهکاران صادر کرده است. بندیکت برخورد با گناهکار را از وظایف رئیس دیر می‌داند و برآنست که رئیس نباید چشمانش را بر گناه گناهکار ببندد، بلکه موظف است برخوردی متناسب با آن انجام دهد. (قواعد، ۲) بندیکت متناسب با گناه شخص مجازاتی در نظر گرفته است که پس از تذکر پنهانی و عمومی، اولین مجازات طرد فرد خاطی از جمع برادران است. طرد یعنی محروم شدن از غذا خوردن سر میز عمومی و محرومیت از خواندن مزمور و درس در نمازخانه، و اینکه غذایش را با تأخیر و به تنهایی بخورد (قواعد، ۲۳ و ۲۴) و کسی حق ندارد با او همراه شود. (قواعد، ۲۵ و ۲۶) در مراحل بعدی بندیکت اجازه تنبیه بدنی و اخراج از دیر را نیز به رئیس دیر داده است. (قواعد، ۲۳ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰) البته این تنبیه‌ها با ملاحظه شرایط و صلاح فرد خاطی و راهبان دیگر است و رئیس دیر باید بسیار هوشمندانه عمل کند. (قواعد، ۲۸ و ۲۹)

نظر خواجه درباره ورع

خواجه در بابی تحت عنوان «ورع»، می‌نویسد: ورع یعنی تا نهایت درجه پرهیزگار بودن و به علت بزرگداشت فرمان الهی بر خود سخت گرفتن. در منازل پرهیز از کارهای زشت و انجام افعال نیک و حفظ ایمان درجه اول ورع دانسته شده است. پرهیز از مباحات شبهه‌ناک هم درجه دوم ورع است. همچنین عارف در درجه سوم ورع باید هر داعیه و خاطر نفسانی را که موجب پراکندگی وقت و باعث تفرق و از دست دادن مقام جمع می‌گردد، و هر امری (مانند وه‌وسه) را که مزاحم مقام جمع است از بین ببرد. (منازل ۲: ۷)

تفاوت

تفاوتی که میان روش خواجه و بندیکت در باب ترک گناه به نظر می‌رسد این است که بندیکت بیشتر از خواجه بر برخوردهای سلبی تکیه کرده است، ضمن اینکه برخوردهای ایجابی نیز داشته است. منظور از برخورد ایجابی، افزایش معرفت و ایجاد انگیزه درونی برای سالک است، اما حذف مستقیم عوامل گناه و دور کردن سالک از زمینه‌های فساد و مجازات و کنترل‌های بیرونی، برخورد سلبی محسوب می‌گردد. شاهد این مدعا آن است که حدود یازده فصل قواعد به مجازات گناهکاران اختصاص یافته است و چنانکه گذشت بسیاری از موارد زهد نیز به جدایی راهب از عوامل دنیایی مربوط می‌شود. خواجه برعکس، بیشتر بر برخوردهای ایجابی و راه‌های روحی و تهذیب تأکید می‌کند؛ مثلاً خواجه بدون اینکه سالک را به قطع ارتباط با جامعه توصیه کند، او را به مبارزه با وسوسه‌های شیطان فرامی‌خواند. سالک مکتب خواجه باید به رشدی رسیده باشد که در ضمن زندگی در جامعه، آلوده به فساد نشود.

۴-۷ اخلاص نیت

هر چیز با ارزشی به وسیله آفاتی تهدید می‌شود. عبادت که از برنامه‌های هر مکتب سلوکی است، می‌تواند با آفت ریا نابود گردد. هم در برنامه رهبانی بندیکت و هم در عرفان خواجه بر خالص کردن نیت عمل نیک و دوری از ریا تأکید بسیار شده است. عمل نیک اگر بدون اخلاص نیت باشد، بی‌ارزش است. اخلاص نیت یعنی شخص عمل نیک را تنها برای رضای خدا انجام دهد و ریاکار کسی است که با خودبزرگ-بینی عمل نیک را برای اینکه دیگران ببینند و از او تعریف کنند، انجام دهد. پس هدف ریاکار هدفی شیطانی است و به جای خدا، خودش را می‌بیند.

بندیکت با چند رهنمود با ریا مبارزه می‌کند: یکی اینکه راهب کار خودش را از خدا - نه از خودش - بداند و کار بدش را از خودش بداند. (قواعد، ۴) بنابراین عمل نیک مربوط به راهب نیست تا بخواهد به آن مباحثات کند. همچنین بندیکت بر فروتنی و تحقیر خود بسیار تأکید کرده است. یکی از عبارتهای فصل فروتنی این است: «هفتمین مرحله فروتنی وقتی است که راهب نه فقط با زبانش اعلام کند بلکه همچنین در درونی‌ترین بخش روحش باور داشته باشد که او پست‌ترین و فرومایه‌ترین انسان‌ها است، خود را فروتن کند و با پیامبر بگوید: «اما من کرم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم» (مزامیر ۲۱ [۲۲]: ۷) ...» (قواعد، ۷) کسی که این چنین خود را پست می‌داند، خود یا عملش را ارزشمند نمی‌داند تا بخواهد ریا کند. از سوی دیگر کسی که با انجام عبادتی به دنبال ریا است، در واقع خدا را اطاعت نکرده، بلکه تابع نفس خود بوده است. بندیکت در فصل اطاعت تأکید می‌کند که اطاعت واقعی خدا در صورتی است که شخص خواسته خود را رها کند و با رضایت و بدون شکایت از دستور الهی اطاعت کند. (قواعد، ۵) پس عمل ریاکار در واقع اطاعت نیست.

تفاوت

به نظر می‌رسد خواجه از منظری فراتر به اخلاص نگریسته است. توصیه او در منزل «اخلاص» این است که سالک، عمل خود را نبیند [نه اینکه از خودش نبیند] و آن را موهبت الهی بداند و از آن راضی نباشد و پاداش نخواهد و از آن شرم‌منده باشد. (منازل ۳: ۴) این نگاه خواجه متناسب با غایت عرفانش یعنی فنا و شهود توحید است. هدف نهایی عرفان خواجه این است که عارف به علم حضوری درک کند که جز ذات باری تعالی چیزی وجود ندارد و ماسوی الله تجلی او هستند.

اما تأکید بندیکت بر اینکه راهب، عمل خویش را از خودش نداند، از این جهت است که راهب دچار غرور نشود و بداند که روح‌القدس فاعل اصلی کارهای خوب اوست. خواجه نیز در بابی تحت عنوان «عنایت»، که قبل از منزل اخلاص است، می‌نویسد: عنایت آن است که کارهای خود را ناچیز شمارد و مغرور نشود (یعنی مراقب وسوسه‌های شیطان باشد) و تلاش خود را ریا انگارد و در هر گام خود در سلوک درنگ کند و شرایط عملش را کنترل کند و کارش را فعل خدا بداند. (منازل ۳: ۱) می‌توان گفت که سالک ابتدا کارش را ناچیز می‌شمارد و پس از اینکه به مراحل معنوی بالاتر رسید، اصلاً عمل خود را نمی‌بیند و بالاتر از این، مرحله‌ای است که سالک خودش را هم نمی‌بیند.

۸-۴- تسلیم

شاید بتوان گفت اصل عرفان و سیر و سلوک هم در مکتب بندیکت و هم در محضر خواجه برای این است که سالک معرفتی پیدا کند که نتیجه آن، تسلیم محض در برابر خدای متعال است. تمام توجه و توان عارف باید در این حرکت معطوف به محض بودن این تسلیم باشد. هر چه تسلیم عارف محض‌تر باشد، عرفانش متعالی‌تر خواهد بود؛ زیرا عرفان یعنی شناخت و معرفت به خدا و نتیجه شناخت واقعی خدا تسلیم در برابر اوست. طبیعتاً تسلیم وقتی محض خواهد بود که عارف از هوای نفس و

اراده خود چشم‌پوشی کرده و فقط هوای یار را داشته باشد. بنابراین دوری از گناه و شهوت و تعلقات، همه در جهت تسلیم محض در برابر خداوند است. تسلیم دو بعد ظاهری و باطنی دارد: تسلیم در بعد ظاهری یعنی اطاعت فرمان خدا، بدون چون و چرا. تسلیم در بعد باطنی یعنی علاوه بر انجام دستور خدا در ظاهر، قلباً هم تسلیم باشد و هیچ نارضایتی و کدورت درونی نداشته باشد.

بندیکت فصل پنجم را به «اطاعت» اختصاص داده است و وظیفه راهب را نه تنها اطاعت، بلکه اطاعت فوری همراه با رضایت و خشنودی بدون سستی و اعتراض دانسته است. (قواعد، ۵) آنچه بندیکت به عنوان «دوست داشتن و دوست نداشتن» از دستورها شمرده است، به تسلیم باطنی مربوط می‌شود. مثلاً «لذتها و امیال را دوست نداشته باشد و روزه را دوست داشته باشد... با میل و رضایت به خواندن مقدس گوش کند.» (قواعد، ۴)

خواجه نیز در همین راستا، بحث تسلیم را با آیه‌ای آغاز کرده است که از آن استفاده می‌شود که شرط ایمان مؤمنان این است که در برابر حکم خدا و پیامبرش حتی در دل هم هیچ احساس ناراحتی نکنند و تسلیم محض باشند. (۶۵ / نساء) خواجه به مطالبی فراتر از آنچه بندیکت نوشته است، نیز اشاره کرده است؛ از جمله این که سالک باید در برابر قضا و قدر الهی که با عقلش توجیه نمی‌شود، نیز تسلیم باشد. خواجه در مراتب بالاتر تسلیم، مقدم کردن حقایق غیبی مشاهده شده را اگر با علم ظاهر مخالف باشد، مشمول تسلیم قرار داده است؛ یعنی باید علم ظاهر را رها کرد و آن حقایق را پذیرفت. خواجه نهایت تسلیم را، ندیدن ماسوی‌الله در برابر الله دانسته است و این که عارف همین تسلیم را نیز از خودش نداند. (منازل، ۳: ۱۰)

بندیکت اطاعت و تسلیم محض نسبت به رئیس دیر را نیز در راستای تسلیم نسبت به خدا قرارداداده است، زیرا رئیس دیر در مقام مسیح تلقی می‌شود. بنا بر قواعد، تسلیم سالک در برابر مافوقش تا حدی است که حتی اگر مافوق، سالک را به

امری غیر ممکن مأمور کند، راهب حق مخالفت ندارد و بندیکت یک فصل را به این مسأله اختصاص داده است. (قواعد، ۶۸) در عرفان اسلامی نیز شیخ طریقت، به پیامبر تشبیه شده است، (نفحات الانس من حضرات القدس، ۴۴۱) و نحوه تسلیم سالک در برابر شیخ به «مرده‌ای در دستان غسال» تشبیه شده است. البته این حد از تسلیم جز در برابر معصومین صحیح نیست.

۴-۹ رعایت اخلاق

رهنمودهای اخلاقی متعددی در کتاب قواعد و در کتاب مقدس آمده است. در مسیحیت پولسی پس از حذف شریعت، بیشتر بر رعایت اخلاق و محبت تأکید شده است. یکی از دستورات کلی در مکتب سلوکی بندیکت، رعایت مسائل اخلاقی است و خواجه نیز عنوان قسم چهارم از اقسام دهگانه کتابش را قسم اخلاق قرار داده که شامل این ابواب است: صبر، رضا، شکر، حیاء، صدق، ایثار، خلُق، تواضع، فتوت و انبساط. (منازل، قسم ۴)

خواجه در باب خلُق، تصوف را همان اخلاق نیکو دانسته و آن را دارای سه درجه قرار داده است. اخلاق در درجه اول نسبت به مردم است و اخلاق در درجه دوم نسبت به خدا است و در درجه سوم، خالص کردن اخلاق است و سپس منصرف شدن از کثرت اخلاق و صفات و متوجه شدن به ذات احدیت. (منازل، ۴: ۷)

بندیکت هم آنقدر بر اخلاق تأکید کرده است که می‌توان رهبانیت او را نیز مساوی با رعایت اخلاق دانست. در فصل چهارم قواعد که فهرستی از کارهای خوب ارائه شده است و شامل هفتاد و سه فقره است، به جز شش یا هفت فقره، بقیه موارد تذکرات اخلاقی است.

دستورات و رهنمودهای رهبانی بندیکت بجز رهنمودهایی که برای ساماندهی راهبان است، به دو قسم قابل تقسیم است: رهنمودهای اخلاقی، و رهنمودهای

عبادی. رهنمودهای اخلاقی مانند اینکه قتل نکند، زنا نکند، دزدی و طمع نکند، همه انسان‌ها را احترام کند و فروتن باشد. (قواعد، ۴) رهنمودهای عبادی مانند نماز، روزه و دعا است. مسلماً رهنمودهای اخلاقی بیشتر از رهنمودهای عبادی هستند و اساس رهبانیت بندیکت را تشکیل می‌دهند. همچنین عمل به رهنمودهای اخلاقی باعث می‌شود آمادگی عمل به رهنمودهای عبادی در فرد ایجاد شود. مثلاً اگر کسی صداقت ندارد و به دیگران احترام نمی‌گذارد، دعوت او به نماز بی‌فایده است. به همین دلیل بندیکت تنها کسانی را به عنوان راهب در دیر می‌پذیرد که اصول اولیه اخلاق را رعایت کرده باشند. (قواعد، ۵۸)

پس رعایت اخلاق در هر دو مکتب، دستوری در کنار دستورهای دیگر نیست، بلکه رهنمودی زیربنایی و به نوعی دربرگیرنده اوامر دیگر است. مثلاً خواهی رفتار نیکو با خدا را هم جزئی از اخلاق دانسته است؛ بنابراین تشکر و احترام که از دستورهای اخلاقی است، نسبت به خدا دستور عبادی می‌شود.

۴-۱۰ صبر

بندیکت می‌نویسد: «راهبان در این طریق راه تنگ را در پیش می‌گیرند همانطور که خداوند گفته است: «تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدّی به حیات است» (متی ۷: ۱۴)». (قواعد، ۵) یکی از اسباب ضروری برای سالک، صبر و استقامت است. البته صبر یکی از فضایل اخلاقی است، اما به سبب اهمیت آن، جداگانه مطرح می‌شود. بندیکت صبر و استقامت را پله (مرحله) چهارم نردبان فروتنی محسوب کرده است. بندیکت می‌نویسد: راهب باید در راه اطاعت از خدا و مشقت‌ها و آسیب‌ها، هر چیز دردناک، ناعادلانه یا حتی مخالف طبیعت را تحمل کند. (قواعد، ۷) در عرفان بندیکت قبل از پذیرش نوراهب در دیر، به مدت یک سال، صبر و استقامت و جدیت او سنجیده می‌شود. (قواعد، ۵۸).

در عرفان اسلامی نیز برای این که معلوم شود آیا مرید آمادگی و توان و اراده لازم برای تحمل شداید سلوک طریقت را دارد یا نه، مورد آزمایش قرار می گیرد. معمولاً برای پذیرش رسمی داوطلب در گروه اطرافیان شیخ، حداقل سه سال آزمایش و امتحان لازم بود. یک سال در خدمت به مردم، سالی در خدمت به خداوند، و سال سوم برای مراقبت از دل خویش. (ابعاد عرفانی/اسلام، ۱۸۵) البته چون خواجه در *منازل السائرین* به آداب تصوف نپرداخته است، این قاعده را نیاورده است.

خواجه صبر را خودداری سالک از شکایت به غیر خدا و اظهار ناراحتی با وجود ناراحتی نهانی دانسته است. خواجه صبر را بر سه قسم می داند: صبر بر طاعت؛ صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت. (منازل، ۴: ۱) بندیکت می نویسد: «به خاطر عدالت اذیت و آزار را تحمل کند (مقایسه کنید با: متی ۵: ۱۰) و اهل شکایت و ناله نباشد.» (قواعد، ۴) بندیکت اطاعت بدون صبر را اطاعت کامل نمی داند، و می نویسد: اطاعت همراه با اکراه و گلایه بدون پاداش خواهد بود. (قواعد، ۵) بندیکت بر صبر بر اطاعت تصریح و به صبر بر مصیبت اشاره کرده است، اما صبر بر معصیت کمتر مورد او توجه بوده است.

۴-۱۱ تواضع

هرچند تواضع هم زیرمجموعه اخلاق است، اما به لحاظ اهمیتش بر آن تأکید می شود. هم بندیکت و هم خواجه بر تواضع و فروتنی تأکید کرده اند و هر دو فصلی را به این موضوع اختصاص داده اند. در روایات اسلامی آمده است که هر کس برای خدا تواضع کند، خدا مقام و مرتبه او را بلند می گرداند. (شرح *منازل السائرین*، ۶۲) بندیکت هم شبیه همین عبارت را در *قواعد*، به نقل از کتاب مقدس آورده است: «کتاب مقدس به ما برادران اعلام می کند: «هرکس خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آرد، سرافراز گردد» (لوقا ۱۴: ۱۱)» (قواعد، ۷)

بندیکت مفصل‌ترین فصل کتابش را تحت عنوان «فروتنی» نگاشته است و آن را شامل مجموعه‌ای از کارها دانسته است؛ از جمله: اطاعت، حفاظت از خود در برابر گناه، انکار شهوت، دوست داشتن اطاعت و دوست نداشتن هوس، اطاعت کامل از مافوق، صبر، اعتراف، رضایت به بدترین چیزها، باور به اینکه پست‌ترین انسان است، بدون دستور یا تقلید از بزرگ‌ترها کاری نکند، سکوت، وقار، سخن گفتن آرام و متواضعانه و بدون خنده، و تواضع در ظاهر و در همه حال. بندیکت مواردی را که تحت عنوان فروتنی آورده است، به ترتیب (با تمثیل به پله‌های یک نردبان) ذکر کرده است، اما این ترتیب که پله دوم باید پس از پله اول و پیش از پله سوم انجام شود، برای ما به عنوان خواننده کتاب روشن نیست. به عنوان مثال، سخن گفتن متواضعانه، و تواضع در ظاهر که اموری ساده است، در بالاترین پله‌ها قرار گرفته است. (قواعد، ۷) بنابراین شاید واقعاً منظور بندیکت از طرح این تمثیل، ترتیب پله‌ها نبوده است.

اما خواجه، تواضع را به سه درجه تواضع در برابر دین، تواضع در برابر مسلمانان دیگر، و تواضع در برابر حق تعالی تقسیم کرده است. به نظر خواجه بالاترین حالت تواضع این است که شخص در خدمت و بندگی خدا از رأیش صرف‌نظر کند و برای خود حقی نبیند و در حال شهود حق تعالی، خود را نبیند؛ که این حالت در مراتب عالی عرفانی قابل تحقق است. (منازل، ۴: ۸)

به نظر می‌رسد مطالب فصل فروتنی کتاب قواعد را می‌توان در سه دسته تواضع در ظاهر، تواضع درونی و قلبی و نتایج تواضع، قرار داد. بعضی از نتایج تواضع، از نتایج نزدیک است مانند اطاعت کامل از مافوق، و بعضی از نتایج، از نتایج بعید فروتنی است، مانند اعتراف به اندیشه‌های بد در نزد رئیس و دوست نداشتن هوس.

تواضع و موارد آن در بیان بندیکت می‌تواند زیرمجموعه زهد تلقی شود؛ چون زهد به معنی بی رغبتی به دنیا است و تکبر و خودمحموری از مصادیق دنیاطلبی است.

همچنین خواجه یکی از عوامل زهد را یکسان بودن حالات مختلف مانند فقر و غنا می‌داند. (منازل، ۲: ۶) بندیکت نیز رضایت به بدترین چیزها و پست‌ترین انسان دانستن خود را، از مراحل فروتنی شمرده است. (قواعد، ۷) پس سالک مکتب بندیکت هم، بدترین چیزها مانند فقر را با غنا و ثروت یکسان می‌داند و نفس خود را تحقیر و نکوهش می‌کند. این تحقیر و نکوهش یادآور دیدگاه ملامتیان است.

۴-۱۲ ذکر و نماز

در منازل السائرين بابی تحت عنوان ذکر وجود دارد و ذکر به گونه‌ای توضیح داده شده که در بعضی مراتب شامل عباداتی مانند نماز می‌شود و نماز در سنت مسیحی مجموعه‌ای از اذکار و قرائت کتاب مقدس و دعا و مناجات است که فایده آن تذکر و یادآوری خدا و نعمت‌های اوست. نماز در عرفان بندیکت کار اصلی راهبان است و در شبانه روز هشت نوبت خوانده می‌شود. این نمازها در سپیده‌دم، طلوع آفتاب، حدود ساعت ۹، حوالی ظهر، حدود ساعت ۳، شامگاه و آخر روز و نمازی هم در نیمه شب ادا می‌شود. راهب در حال نماز بیشترین توجه به خدا را دارد و این توجه و حضور قلب هشت بار تکرار می‌شود. نمازها در روزهای جشن و یکشنبه‌ها و در فصل تابستان و زمستان تفاوت‌هایی دارد که در فصل‌های ۸ تا ۱۹ قواعد توضیح داده شده است. بندیکت بر آن است که به ترتیب در هر نماز چند مزمور از کتاب مزامیر خوانده شود، به طوری که در نمازهای یک هفته تمام مزامیر (که شامل ۱۵۰ مزمور است) خوانده شود. (قواعد، ۱۸) به نظر می‌رسد مهم‌ترین و پرتکرارترین دستور ایجابی بندیکت که مهم‌ترین وسیله برای رسیدن راهب به اهداف معنوی است، دستور نماز است.

خواجه سه درجه برای ذکر بیان کرده است: اول ذکر ظاهر است که در این درجه شامل نماز نیز می‌شود. دوم ذکر خفی یا قلبی است و درجه سوم ذکر، ذکر حقیقی است که در آن ذاکر ذکر حق نسبت به خودش را شهود می‌کند. (منازل، ۵: ۷) بندیکت این تفکیک را ذکر نکرده است، اما توجه داشته است که مقصود از ذکر فقط ذکر زبانی و ظاهری نیست، بلکه منظور یاد خداوند و غافل نبودن از اوست و ذکر زبانی و نماز هم اگر با حضور قلب باشد، مفید است. بندیکت همچنین به رعایت آداب و احترام نماز دستور داده است. (قواعد، ۱۹ و ۲۰)

۴-۱۳ محبت

محبت به خدا و بندگانش در مسیحیت اولین و مهم‌ترین کار خوب محسوب می‌شود. (قواعد، ۴) بنابر تعالیم پولس، محبت از ایمان و معجزات مهم‌تر است (اول قرن‌تین ۱۳: ۱-۱۳). محبت در مکتب بندیکت نقش محوری دارد و ریشه و پایه دستورهای متعدد دیگر است. محبت مبنای فروتنی در برابر خدا، اطاعت فوری از او، تشکر از خدا، و تسلیم در برابر او، اطاعت و فروتنی در برابر بندگان خدا و خدمت به آنان است. راهب باید کارهای خوب را «دوست» داشته باشد و از کارهای بد و از دنیا متنفر باشد. (قواعد، ۴) رئیس دیر باید به برادران محبت داشته باشد و نیز برادران به یکدیگر باید محبت کنند، اما این محبت مانع از وجود مجازات و کیفر راهبان خطاکار در دیر بندیکتی نمی‌شود. (قواعد، ۲ و ۲۷)

در عرفان خواجه، محبت آغاز مرحله محو و فنای در سیر و سلوک است و قلب سالک محب، به محبوب تعلق گرفته است و به غیر محبوب توجه نمی‌کند. محبت در عرفان خواجه دارای سه درجه است. هر درجه از محبت دارای آثار و عواملی است. محبت به خدا آثاری مانند زدودن وسواس و تردید و نیز تسلی از مصیبت‌ها دارد و سبب وابستگی قلب به مشاهده محبوب و میل به یاد او می‌شود. محبت از

طریق مطالعه نعمت‌ها و صفات خدا و نشانه‌های او و ریاضت حاصل می‌شود. انسان‌ها نیز محبوب خداوند واقع می‌شوند. (منازل، ۷: ۱)

یک تفاوت میان محبت در این دو مکتب این است که ظاهراً محبت در دیدگاه خواجه شامل دشمنان نمی‌شود. همان طور که تفسیر کشف الاسرار ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (المائده: ۵۱) درباره دوستی و محبت می‌نویسد: بیگانه را دوست مگیرید و دشمن را به صحبت خود مپسندید. یاری بگیرید که خدا پسندد. حضرت مصطفی (صلی الله علیه و آله) فرمود: «دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا محکم‌ترین دستگیره ایمان است.» (اصول کافی، ۱۲۵/۲)

اما بندیکت بر مبنای کتاب مقدس سفارش کرده است که دشمنان را دوست داشته باشید. (مقایسه کنید با متی ۵: ۴۴؛ و لوقا ۶: ۲۷) (قواعد، ۴). ظاهر این دو دستور با هم مخالفند، اما در واقع موافق و سازگارند. در کتاب مقدس آیاتی وجود دارد که حضرت عیسی پیروانش را به تهیه سلاح و آمادگی برای مبارزه‌ای سخت با دشمنان دعوت می‌کند.^۸ با توجه به این آیات، شاید منظور از دوستی با دشمن، دوستی با کسی است که با ما اختلاف و کدورتی پیدا کرده است، همان طور که در قرآن «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» و نیز «فَلْيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا» آمده است. از سوی دیگر قرآن کریم که می‌فرماید: بیگانه را دوست خود مگیرید، یعنی با بیگانه دوست مشوید نه اینکه او را دوست نداشته باشید. بنده واقعی خدا تمام مخلوقات خدا را که نشانه‌های او هستند، دوست می‌دارد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست. (غزلیات سعدی، غزل شماره ۱۰)

حضرت لوط نیز در برابر آلودگی‌های قومش فرمود: «إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (الشعراء: ۱۶۸) (من دشمن سرسخت اعمال شما هستم.) و نگفت که با قومش، دشمن است. همچنین قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

لِّلْعَالَمِينَ» (الانبیاء: ۱۰۷) (ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.) و نیز «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (الکهف: ۶) (پس شاید تو به علت تأسف، خودت را به واسطه کارهای آن‌ها نابود کنی، اگر به این دین ایمان نیاورند.) یعنی پیامبر اکرم که پیامبر رحمت بود از تأسف شدید و دلسوزی که برای کافران داشت، خودش را به زحمت و ناراحتی انداخته بود. اگر انسان کسی را دوست نداشته باشد، دغدغه هدایت و رستگاری او را ندارد. قرآن در برابر بدی بدکاران توصیه می‌کند که باید با بهترین صورت به آن‌ها پاسخ داد: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» (المؤمنون: ۹۶) (بدی را به بهترین راه و روش یعنی به نیکی پاسخ بده) و نیز «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴) (هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی پاسخ بده، ناگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.) پیامبر نیز در اطاعت از این دستور قرآن پس از پیروزی بر کسانی که سال‌ها او را آزار و اذیت کرده بودند، جمله‌ای فرمود که حضرت یوسف به برادرانش گفته بود: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲) (امروز ملامتی بر شما نیست، خداوند شما را می‌بخشد، و او مهربان‌ترین مهربانان است.)

ممکن است منع دوست شدن با بیگانگان به علت احتمال تأثیرپذیری از عقاید باطل آنان باشد، ولی دوست داشتن آن‌ها در صورتی که ممکن است باعث جذب و هدایت آنان شود، ممنوع نیست.

۵- شباهت‌های کلی دستورات

اگر نگوییم همه، بیشتر رهنمودها و دستورهایی که در دو طریقه آمده است، شبیه به هم است. تقریباً هیچ دستوری که برای رشد و پیشرفت معنوی سالک در دو طریقه ارائه شده، مخالف هم نیست.

دستورهای سلوکی هر دو مکتب را می‌توان به دو قسم دستورهای عملی (جوارحی) و دستورهای قلبی (جوانحی) تقسیم کرد. دستورهای عملی مانند انجام ذکر و ترک گناه است و دستورهای قلبی دستورهایی است که در ظاهر، فعل یا ترکی صورت نمی‌گیرد و سالک در درون خود موظف به انجام کاری است؛ مانند دوست داشتن خدا و پشیمانی از گناه و اخلاص نیت.

همچنین دستورهای سلوکی را می‌توان به دو قسم کلی تقسیم کرد: دستورهای سلبی، مثل گناه نکردن و دوری از دنیا؛ و دستورهای ایجابی، همچون رعایت اخلاق و اطاعت و نماز.

۵-۱ تحلیل شباهت‌ها

صرف‌نظر از بعضی از رهنمودهای عرفان خواجه که به علت پیشرفته بودن آن نسبت به مکتب بندیکت، متناسب با مقامات و مراحل بالاتر عرفانی است، مکتب بندیکت و خواجه از لحاظ دستورها شباهت و همسویی زیادی دارند.

علت شباهت بسیار دو مکتب در دستورهای عرفانی چیست؟ شاید یکی از علت‌های شباهت رهنمودهای دو مکتب این است که فرمان‌ها از مبانی گرفته شده‌اند که در دو مکتب مشترک هستند، از جمله مبانی الهیاتی مانند خدا و ایمان به او و ارتباط با او، و مبانی انسان‌شناختی مانند کمال انسان و امکان عشق انسان به خدا.

همچنین این دو مکتب سلوکی در بستر دین مسیحیت و اسلام تشکیل شده‌اند. اسلام و مسیحیت دو دین آسمانی و توحیدی‌اند. هرچند آموزه‌هایی مانند تثلیث، گناه نخستین و الوهیت عیسی از موارد اختلافی دو دین است، اما اکثر آموزه‌ها در دو دین مشترک است. از این‌رو دستورهای دو مکتب سلوکی هم بسیار به هم نزدیک‌اند. همچنین رهنمودهای سلوکی که در عرفان بندیکت و خواجه شبیه هم هستند، ریشه‌ای مشترک یعنی فطرت انسانی دارند. این فطرت در همه انسان‌ها مشترک است و نتیجه آن نیز یکسان است. گناه و آلودگی‌های نفسانی مانع ظهور فطرت‌اند، اما

سالکی که از گناه، خود را پیراسته کرده است، چراغ فطرتش روشن و مسائل فطری برایش واضح می‌گردد. فطرت الهی و روح معنویت‌گرای انسان اقتضا می‌کند که از خدا غافل نشود، و به وسیله توبه گناهانش را پاک کند، اخلاص نیت داشته باشد و در برابر خدا تسلیم باشد. همچنین رعایت احکام اخلاقی و محبت از فطرت انسانی نشأت می‌گیرد.

۶- تفاوت‌های کلی دستورات

یکی از تفاوت‌ها این است که در منازل از یک سلسله احوال و واردات قلبی سخن به میان آمده است که در خلال مجاهدات و طی منازل، برای عارف پدید می‌آید، مانند: وجد، برق و ذوق (منازل ۷: ۶ و ۹ و ۱۰). این "احوال" که در مقابل "مقامات" قرار می‌گیرد، معمولاً آنی و دفعی است، در حالی که مقامات مدت‌دار است. همچنین احوال، موهبتی است اما مقامات، توسط عارف کسب می‌شود. «وجد» شعله [یا نوری] است که از شهودی به وجود می‌آید که عارض و [به علت ناگهانی بودن] اضطراب‌آور است. در توضیح «برق» می‌توان گفت: برق جذبه‌ای است که با تجلی عینی سریع و گذرا حاصل می‌شود، گویا محبوب لحظه‌ای خود را برای سالک نمایان می‌سازد و اذن دخول در حضرتش را به او می‌دهد. «ذوق» یعنی یقین و جزم سالک به حدی برسد که لقای الهی را درک کند و مزه آن را «بچشد». در کتاب بندیکت از این احوال خبری نیست.

مقامات و دستورات بسیاری نیز در منازل ذکر شده که به علت سطح عرفانی بالای آن در قواعد نیامده است. بدین لحاظ تعداد دستوره‌های سلوکی در عرفان خواجه بسیار بیشتر از دستوره‌های سلوکی در طریقه بندیکت است. بعضی از تفاوت‌ها در دستوره‌های سلوکی در شکل و ظاهر عمل است مانند تفاوت در نماز بندیکت و خواجه که به دین و شریعت بندیکت و خواجه بازمی‌گردد.

همچنین قواعد بندیکت حاوی دستورهای دینی است - که هر مسیحی هرچند راهب نباشد - باید انجام دهد؛ مثل اینکه بندیکت می‌نویسد: از جمله کارهای خوب این است که شخص قتل نکند، زنا نکند، دزدی نکند، شهادت دروغ ندهد و به دیگران آسیبی نرساند. (قواعد، ۴) رعایت این کارها که دستورات اخلاقی محسوب می‌شود بر هر مسیحی لازم است و اگر رعایت نشود شخص باید با اعتراف آن را جبران کند. اما در *منازل السائرين*، فرض این است که مخاطب مسائل دینی عمومی را انجام می‌دهد و قرار است با عمل به این دستورها به سطح بالاتری برسد، حتی در *منازل*، دستورهای دینی که اصطلاحاً "مستحب" نامیده می‌شود، و ممکن است افراد عادی انجام ندهند و عارف باید آن‌ها را انجام دهد، نیامده است و تلقی خواجه و نیز مخاطب این است که کتب دیگری مخصوص این گونه دستورها نوشته شده است. اما در کتاب بندیکت دستورهای نماز که مخصوص راهبان است به تفصیل آمده است. در واقع کتاب *منازل* تنها حاوی مطالب معرفتی است که از نظر کیفی در سیر معنوی به عارف کمک می‌کند. در جایی از *منازل* نیامده است که عارف باید فلان نماز را بجا آورد یا فلان ذکر را بگوید.

محیط انجام دستورات کتاب بندیکت، دیر است، اما در *منازل*، محل خاصی برای انجام دستورات تعیین نشده است. به طور کلی ماندن راهب در دیر در طریقه بندیکت، یکی از دستورات مهم اوست و بسیار مورد تأکید است (قواعد، ۶۷)، اما در عرفان خواجه چنین نیست.

۶-۱ تحلیل تفاوت‌ها

به نظر می‌رسد بیشتر تفاوت‌های دستورهای دو مکتب خواجه و بندیکت به این باز می‌گردد که مکتب خواجه نسبت به مکتب بندیکت پیشرفته‌تر است. سلوک معنوی به‌مثابه یک حرکت، امری تدریجی و دارای مراحل است. عرفا هم دارای سطوح مختلف هستند. ممکن است یک مکتب برای راهنمایی عارفان سطوح اولیه تنظیم

شده باشد و تفاوت آن با عرفان دیگر از این جهت باشد. پس منظور از پیشرفته بودن یک عرفان نسبت به عرفان دیگر این است که مراحل بالاتر عرفانی و معرفتی در آن بیشتر و عمیق‌تر بیان شده باشد.

این تفاوت که قواعد بندیکت برخلاف *منازل*، شامل احکام دینی و دستورات اخلاقی معمولی است، و *منازل* برخلاف قواعد، در بردارنده احوال و واردات قلبی و تجارب عرفانی است، نشانه روشن اختلاف سطح این دو مکتب است. مکتب خواجه، سالک را در مراحل پیشرفته‌تری راهنمایی می‌کند.

مشروط بودن سلوک به رهبانیت نیز می‌تواند به علت سطح پایین مکتب سلوکی باشد. رهبانیت و ضوابط آن، سالک را در شرایطی قرار می‌دهد که کارهای مخالف با سلوک از او سر نزنند. همان‌گونه که در دستور ترک گناه گذشت، مقررات دیر و رهبانیت، به صورت بیرونی و برخورد سلبی زمینه گناه و فساد را از بین می‌برد. اما در مکتب خواجه که برای هدایت سالک در مراتب بالاتر سلوک است، موانع سلوک با ایجاد معرفت درونی رفع می‌شود.

نشانه دیگر این مسأله این است که عرفان خواجه دارای طریق معرفتی است و در مقابل، مکتب بندیکت دارای طریق عشقی است. البته عرفان خواجه هم بر محبت و عشق تأکید دارد، اما محبت را از مراحل میانی سلوک عارفانه قرار داده است. در مراحل صدگانه مکتب خواجه، منزل «محبت» منزل شصت و یکم است و خواجه غایت حرکت خود را معرفت شهودی قرار داده است، زیرا منزل آخر عرفان خواجه منزل «توحید» است. پس طریق معرفتی بودن عرفان خواجه، اقتضای پیشرفته بودن آن است.

۶-۱-۱ علت پیشرفته بودن عرفان خواجه نسبت به مکتب بندیکت

عرفان خواجه از نظر بیان مراحل و مراتب سیر و سلوک عرفانی نسبت به مکتب بندیکت پیشرفته‌تر است، یعنی مراتب و مراحل بالای عرفانی را به صورت بسیار

دقیق و مفصل شرح کرده است و این نشان‌دهنده تسلط خواجه بر این مراتب است. با توجه به تاریخ عرفان مسیحی، می‌بینیم روند شکل‌گیری و تکامل و پیشرفت عرفان مسیحی، از رهبانیت آغاز شده است. عزلت‌نشینی وقتی به صورت جمعی در دیرها درآمد، بیش از هر چیز به قوانین و سازمانی نیاز داشت تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. همچنین انحرافات و مشکلاتی که در نتیجه اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی، دامن‌گیر این جوامع کوچک می‌شد، ضرورت تنظیم و اصلاح قوانین و تعیین تکلیف راهبان و سرپرستان دیرها را بیشتر کرده بود. بنابراین آثار متعددی در این زمینه تدوین شد. نویسندگان این کتاب‌ها دست‌کم به همان اندازه که در پی پیشرفت و رشد معنوی راهبان بودند، نگران اداره و سازمان‌دهی جامعه دیرنشین بودند. این نگرانی به خوبی از عبارات مختلف کتاب قواعد بندیکت معلوم است. شاید به این علت است که عرفان مسیحی در زمان بندیکت در جهت سلوک معنوی از رشد کیفی بالایی برخوردار نبوده است. سالک مسیحی بیش از اینکه عارف باشد، راهب است.

اما عرفان اسلامی این مشکل را نداشته است. روند عرفان اسلامی از معنویت شروع شده و سازمان اجتماعی آن به صورت ضمنی و ثانوی و به تدریج پدید آمد. سازمان اجتماعی سالکان و اداره آن هیچ‌گاه به اندازه سازمان اجتماعی در رهبانیت مسیحی ضروری نبوده است. آموزه‌های عرفان اسلامی در زمان خواجه، هرچند به صورت عرفان عملی بود و تأملات عمیق عرفان نظری هنوز پیشرفت چندانی نداشت، اما بحث منازل و مقامات عرفانی به رشد و تکامل رسیده بود.

نتیجه‌گیری

از مقایسه دستورات عرفانی خواجه عبدالله انصاری و قواعد رهبانی بندیکت قدیس به این نتیجه می‌توان رسید که هر دو مکتب دارای هدف و طریق تقریباً یکسانی هستند. هدف هر دو مکتب تحصیل رضایت و تقرب به خداوند است. بیداری، توبه،

تعقل، یاد مرگ و روز قیامت، دوری از دنیا، ترک گناه، اخلاص نیت، تسلیم، صبر، اخلاق، تواضع، ذکر و محبت از رهنمودهای سلوکی مشترک بندیکت و خواجه است. علت شباهت دستوره‌های دو مکتب این است که دستورها از مبانی گرفته شده‌اند که در دو مکتب مشترک‌اند، این مبانی از دو دین الهی اسلام و مسیحیت سرچشمه گرفته‌اند. بیشتر تفاوت‌های دستوره‌های دو مکتب خواجه و بندیکت به این باز می‌گردد که مکتب خواجه نسبت به مکتب بندیکت پیشرفته‌تر است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. توضیحی درباره نویسنده کتاب سرگذشت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری: سرژ دولوژیو دو بورکوی متولد ۱۹۱۷ پاریس، در دیر آباء دومینیکی، راهب شد و در دیر محله عباسیه قاهره مقیم شد. او به مطالعه درباره تصوف اسلامی پرداخت. لوئی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۳) بورکوی را به مطالعه منازل السائرین تشویق کرد. بورکوی در ۱۹۷۱ رساله دکتری خود را با موضوع خواجه عبدالله انصاری برای دانشگاه سوربن نوشت. ر.ک: سرگذشت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، مقدمه مترجم، ص ۱۴-۶.

۲. شیخ ابوالحسن علی بن احمد یا علی بن جعفر خرقانی (۳۵۲-۴۲۵) از بزرگان صوفیه است. او خود را پیرو ابویزید بسطامی می‌دانست. اما سخنان جرأت آمیز بسطامی در کلام خرقانی نیامده است. ر.ک: سرگذشت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، ۹۴؛ جستجو در تصوف ایران، ۵۸-۶۰.

۳. سرژ بورکوی می‌نویسد خواجه در فقه و شرع تابع شافعی بود. و در اعتقاد تابع امام حنبل بود. (سرگذشت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، ۶۳)

۴. ارجاع به کتاب منازل السائرین در متن به این صورت خواهد آمد: در پراکنش پس از کلمه منازل دو عدد نوشته شده است که عدد اول مربوط به قسم، و عدد دوم مربوط به باب مورد بحث است. منازل السائرین دارای ده قسم و هر قسم دارای ده باب است. (منازل ۱: ۳) به معنی کتاب منازل، قسم اول و باب سوم است.

۵. ارجاعات به کتاب قواعد به صورت پراکنشی در متن آمده است که پس از ذکر نام «قواعد»، شماره فصل مورد نظر نوشته شده است.

۶. البته در مکان‌های خاصی که در کلیساها برای اعتراف قرار داده‌اند، مانعی بین کشیش و اعتراف‌کننده قرار داده شده که کشیش نتواند اعتراف‌کننده را ببیند و نیز احساس شرم گناهکار مانع اعتراف او نشود.

۷. از جمله فصل ۵ (اطاعت) و فصل ۶ (سکوت) و فصل ۷ (فروتنی) و فصل‌های ۸ تا ۲۰ (مربوط به نماز) و فصل ۳۳ (مالکیت خصوصی) و فصل ۳۹ و ۴۰ و ۵۵ (غذا، نوشیدنی و لباس راهب) و فصل ۴۸ (کار روزانه) و فصل ۴۹ (روزه‌داری) و فصل ۵۴ (نامه و هدیه برای راهب) و فصل ۵۸ (پذیرش) و فصل ۲۲ (خواب راهبان) که در جهت از بین بردن عوامل گناه قرار داده شده است.

۸. بنا بر کتاب مقدس، عیسی وعده جنگ سخت داده است (لوقا ۱۲: ۴۹-۵۳)؛ گاهی در کتاب مقدس تمهید به معنی شهادت آمده است (مرقس ۱۰: ۳۸-۳۹)؛ همچنین عیسی پیروانش را به برداشتن صلیب به معنی آمادگی برای شهادت در راه دین توصیه می‌کند (لوقا ۱۴: ۲۵-۲۷)؛ مرقس ۸: ۳۴-۳۵؛ متی ۱۰: ۳۷-۳۹ و ۱۶: ۲۴-۲۶؛ لوقا ۹: ۲۳-۲۵)؛ و نیز ایشان پیروانش را به تهیه سلاح و دفاع مسلحانه دعوت می‌کند (متی ۱۰: ۳۴-۳۶؛ لوقا ۲۲: ۳۶-۳۸). همچنین حضرت عیسی با شجاعت، پادشاه جلیل را که قاتل حضرت یحیی بود، تحقیر می‌کند (لوقا ۱۳: ۳۱-۳۳). از مجموع این آیات نحوه تعامل حضرت عیسی با دشمنان بدست می‌آید.

منابع

- قرآن کریم
- کتاب مقدس؛ لندن ۱۹۵۴.
- نهج البلاغه؛ علی بن ابیطالب (علیه السلام)، سید الرضی، صبحی الصالح، الهجره، قم ۱۳۹۵ق.
- ابعاد عرفانی اسلام؛ شیمل آن ماری، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۴.
- اصول کافی؛ ج ۲، محمد بن یعقوب الکلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران بی تا.
- الاعلام؛ ج ۲، خیرالدین الزرکلی، چاپ دوم، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۸۹.
- اصطلاحات الصوفیه؛ عبدالرزاق کاشانی، ترجمه محمد علی مودود لاری، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۶.
- انسان کامل؛ مرتضی مطهری، چاپ ۲۶، انتشارات صدرا، تهران، قم ۱۳۸۰.

- تذکره الحفاظ؛ ج ۴، ابو عبدالله شمس الدین محمد الذهبی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت بی تا، ۴ جلد.
- التعریفات؛ علی بن محمد الجرجانی الشریف، چاپ سوم، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸.
- جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۹.
- درآمدی به تصوف؛ ویلیام چیتیک، ترجمه محمدرضا رجیبی، چاپ دوم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۸.
- درسمائمه الهیات مسیحی؛ آلیستر مک گراث، ترجمه بهروز حدادی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۴.
- راه و رسم منزلها: شرحی بر کتاب منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری؛ ج ۱، علی شیخ الاسلامی، مرکز فرهنگی و انتشاراتی آیه، تهران ۱۳۷۹.
- رسائل جامع عارف قرن پنجم هجری قمری خواجه عبدالله انصاری (رساله عقل و عشق)؛ خواجه عبدالله انصاری، چاپ چهارم، صالح، تهران ۱۳۶۸.
- رسائل جامع عارف قرن پنجم هجری قمری خواجه عبدالله انصاری (رساله کنز السالکین)؛ خواجه عبدالله انصاری، چاپ چهارم، صالح، تهران ۱۳۶۸.
- رسائل قیصری (رساله التوحید و النبوه و الولایه)، داود بن محمود القیصری؛ با حواشی محمدرضا قمشه‌ای و تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران ۱۳۸۱.
- ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب؛ ج ۱، محمدعلی تبریزی، چاپ دوم، شرکت سهامی طبع کتاب، تهران ۱۳۳۵.
- سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی؛ ج ۲، محمد تقی بهار، چاپ هشتم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵.
- سرگذشت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری؛ سرژ بورکوی، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۰.
- شرح منازل السائرین؛ محمود بن حسن بن محمد الفرکاوی القادری، تحقیق: سرژ دولوژیه دوبورکوی، المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه بالقاهره، القاهره ۱۹۵۳ م.
- شرح منازل السائرین؛ کمال الدین عبدالرزاق القاسانی، تحقیق محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم ۱۳۷۲.

- طبقات الصوفیه؛ خواجه عبدالله انصاری، تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ دوم، فروغی، تهران ۱۳۸۰.
- عارفان مسیحی؛ اولین اندر هیل، ترجمه احمد رضا مؤیدی و حمید محمودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۴.
- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی؛ سید جعفر سجادی، چاپ پنجم، طهوری، تهران ۱۳۷۹.
- «قاعده نامه بندیکت قدیس»؛ محمد رضا عدلی، (مجموعه مقالات) عرفان ایران، سید مصطفی آزمایش (گردآورنده)، ش ۳۵ و ۳۶، حقیقت، تهران ۱۳۸۸.
- کشف الاسرار و عده الابرا؛ ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹، ابوالفضل رشیدالدین المیبیدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱.
- لغت نامه؛ علی اکبر دهخدا، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- مجمع الفصحاء؛ ج ۱، رضا قلی خان هدایت، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر، تهران ۱۳۳۶.
- مجموعه آثار (سیری در نهج البلاغه)؛ ج ۱۶، مرتضی مطهری، چاپ چهارم، انتشارات صدرا، تهران و قم ۱۳۸۰.
- المحجبه البيضاء فی تهذیب الاحیاء؛ ج ۲ و ۵ و ۷، محسن الکاظمی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- مصباح الانس فی شرح مفتاح غیب الجمع و الوجود؛ محمد بن حمزه بن محمد العثماني ابن فناری، چاپ دوم، انتشارات فجر ۱۳۶۳.
- معجم اللاهوت الكتابی؛ باسیم پولس، انطونیوس نجیب (ویراستار ترجمه)، چاپ سوم، دار المشرق ش م م، بیروت ۱۹۹۱.
- منازل السائرین؛ عبدالله انصاری، ترجمه و تطبیق روان فرهادی، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۱.
- نفحات الانس من حضرات القدس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، مقدمه و تصحیح: محمود عابدی، چاپ چهارم، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۲.
- وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت؛ قاسم کاکایی، (مقدمه از مصطفی ملکیان)، هرمس، تهران ۱۳۸۱.

- "Benedict of Nursia", Seasoltz R. Kevin O.S.B., in: Mircea Eliade (ed.), The Encyclopedia of Religion, Macmillan Publishing Company, v. 2, New York 1987.

- "Benedict of Nursia, St.", Green Bernard OSB, in: William M. Johnston (ed), Encyclopedia of Monasticism, Fitzroy Dearborn Publishers, Chicago and London 2000.

- "*Benedict St.*", Rippinger J., in: Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, v.2, Thomson Gale, U.S.A. 2003.
- "Monasticism", Cabrol F., in: James Hastings (ed), *Encyclopedia of Religion & Ethics*, v. 8, T&T Clark, london- New York 1994- 2003.
- "Mysticism, Introductory", Rufus, M. Jones, in: James Hastings (ed), *Encyclopedia of Religion & Ethics*, v. 8, T&T Clark, london- New York 1994-2003.
- "*Regulations: Christian Perspectives*", Green Bernard OSB , in: William M. Johnston (ed), *Encyclopedia of Monasticism*, v. 2, Fitzroy Dearborn Publishers, Chicago and London 2000.
- *Studies in Early Mysticism in the Near and Middle East*, Smith Margaret, Oneworld Publications, U.K. Oxford 1995.
- *The Rule of St. Benedict*, Benedict, Introduction & translation: Anthony C. Meisel & M. L. del Mastro, Image Books Doubleday, New York & . . . 1975.